

(عالم اسلام)

# شرح رساله حقوق امام سجاد



حجت الاسلام و المسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

حق قربانی (۴)

تاریخ ۱۳۹۴ / ۰۹ / ۰۱



- چند نکته درباره تکلف و قربانی
- تفاوت تکلف و تکلیف
- درمان تکلف
- ترسیم شیوه زندگی ایمانی در سوره زمر
- مؤمن به استقبال تکلیف می‌رود
- تکلف زندگی را تلخ می‌کند
- نمونه‌هایی از تکلف در زندگی روزمره

اگر روزه برایش سخت باشد، نمی‌تواند آن را به چیز دیگری تبدیل کند.

- در نذر، خواندن صیغه لازم نیست؛ اصل آن قصد است که اگر با جملات فارسی هم بیان شود، کفایت می‌کند؛ بنابراین در نذر کردن باید دقت کنیم تا دچار مشکل نشویم.

- اگر کسی جمله‌ای مبنی بر نذر را بر زبان جاری نساخت، ولی نیت آن را داشت، مثلاً نیت کرد که برای فرزندش قربانی کند، باید قربانی کند و نمی‌تواند پول آن را به فقیر بدهد.

- اگر کسی عقیقه کرد، باز هم می‌تواند برای فرزندش قربانی کند.

- در زمان جاهلیت رسم بود که فرزند خود را قربانی می‌کردند؛ اما حضرت عبدالمطلب به جای قربانی کردن عبدالله یکصد شتر قربانی کرد و به این ترتیب آن رسم جاهلی را تغییر داد و جان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّهِمْ

### چند نکته درباره تکلف و قربانی

- تکلف می‌تواند آسیب‌های جدی داشته باشد. عملی که در نگاه خداوند و اولیای او سهل، آسان و روان است، با بایدها و نبایدهایی که به آن اضافه می‌کنیم که هیچ ربطی به متن مسئله و حکمت و فلسفه و آثار و برکاتش ندارد، به عملی سخت و دشوار تبدیل می‌شود. البته در مراسمی مثل مراسم ازدواج، برگزاری جشن عروسی در حد متعارف، با تکلف منافاتی ندارد. اگر این برنامه‌ها به اندازه و متناسب با وضعیت خانواده باشد، اسمش تکلف نیست.

- نذر قابل تغییر نیست و اگر کسی نذر شرعی کرده باشد که چنانچه حاجتش برآورده شود روزه خواهد گرفت، حتی

این مسئله به قدری بوده که حضرت مصداق این آفت در آن زمان، یعنی خودنمایی در قربانی را بهانه قرار داده و بلافاصله مسئله را به عنوان یک موضوع بسیار مهم تعمیم دادند که در سبک زندگی باید به آن توجه کرد. در سبک زندگی اسلامی موضوعی به نام تکلف نداریم؛ پس هر جا تکلف هست، ما از چرخه سبک زندگی اسلامی خارج شده‌ایم.

در سبک زندگی امروز، هم در جامعه مؤمنان و هم در زندگی عموم مردم، احساس می‌شود که مسئله تکلف در بخش‌های مختلف زندگی به شکل‌های مختلفی رسوب کرده و وارد چرخه زندگی شده و مصیبت‌های اخلاقی، معنوی، مادی، دنیایی و آخرتی فراوانی را پیش آورده است. لذا باید این مسئله را رمزگشایی و جوانب مختلفش را بررسی کنیم تا از آن در امان بمانیم.

شخصیتی نورانی را حفظ کرد که منشأ شخصیت بزرگوار پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) شد.

- حج عمره قربانی ندارد.  
- باید برای هر فرد یک قربانی کرد؛ اما اگر کسی چنین توانی نداشت و برای همه‌ی فرزندان یک قربانی کرد، امید است که آن آثار و برکات را داشته باشد؛ چون یک امر مستحب است و واجب نیست. با این حال سعی شود به همان ترتیبی که در عقیقه گفته شده، یعنی برای هر نفر یک عقیقه، عمل شود.

### تفاوت تکلف و تکلیف

امام سجاد (علیه السلام) ذیل حق قربانی با کلمه «واعلم» وارد بحث شدند که حکایت از این است که حضرت می‌خواهد آفت بسیار مهمی را در اینجا مطرح کنند که عبارت است از: تکلف و تصنع. اهمیت

اثر کج‌فهمی و تشخیص غلط، پیرایه‌هایی به زندگی خود می‌بندیم و حتی در بخش‌هایی که پیشنهادهای روشن از سوی پروردگار متعال و اولیای خدا داریم، مداخله می‌کنیم و اضافه‌هایی درست می‌کنیم که اسمش تکلف است.

تکلف بایدها و نبایدهایی است که نفس ما به آن امر می‌کند؛ اما تکلیف چیزی است که خدای متعال فرمان می‌دهد. نفس ما واجبات و محرّمات درست می‌کند؛ یعنی فهرستی از بایدها و نبایدها درست می‌کند که اگر ریشه‌یابی شود، ریشه‌اش یا به خواهش‌های نفسانی یا نادانی‌ها و نابخردی‌ها بر می‌گردد.

### درمان تکلف

امام (علیه السلام) به ما پیشنهاد می‌دهند که خود را متعهد کنید به راه و رسم دین و در همان قاعده حرکت

تکلیف، رفتار انسان مؤمن در چارچوب قواعد و وظایف الهی است. تکلیف، همان راه و رسم بندگی و چیزی است که خدای متعال برای خوشبختی ما خواسته و کاملاً با طبیعت، خلقت و فطرت ما هماهنگ است؛ بنابراین در آن گرفتاری و سختگیری‌های غیرمنطقی و دست‌انداز وجود ندارد. البته طبع زندگی خردمندانه و مؤمنانه با دشواری‌های طبیعی آمیخته است که از آن به تکلیف تعبیر می‌شود.

برای رشد، تکامل، صعود و دستیابی به خوشبختی در زندگی این‌جهانی، همیشه امتحان‌ها، موانع و دشواری‌هایی هست که کاملاً با راه و رسم بندگی، زندگی خردمندانه، طبیعت انسان و فلسفه زندگی انسان در این دنیا هماهنگ است. زندگی دینی و ایمانی و زندگی عقلانی و خردمندانه کاملاً بر همدیگر منطبق هستند. گاهی بر اثر جهل و گاهی بر

اما در متنش شیرینی دارد. اما تکلف این‌گونه نیست. اصل و فرع و اول و آخر تکلف، با ناکامی، تلخکامی، پریشانی، ترس، دلهره و مهم‌تر از همه‌ی اینها، از دست دادن نگاه لطف و محبت پروردگار متعال و اولیای خدا آمیخته است.

پیشنهاد امام (علیه السلام) این است که مواجهه ما با دین، مواجهه خالص باشد. دین را همان جور که هست، بشناسیم و به آن عمل کنیم و همان‌گونه که از ما خواسته شده، به آن وفادار و ملتزم باشیم؛ یعنی از خودمان به دین خدا اضافه نکنیم. تکلف نداشته باشیم و به متن تکلیف وفادار بمانیم. این یک نوع مواجهه با راه و رسم بندگی است که با فطرت نیز هماهنگ است. نکته دوم اینکه دنبال دین خالص باشیم و اینکه فقط خدا از ما راضی شود؛ یعنی نگاهمان در زندگی تأمین رضای خدای متعال باشد. در این نوع نگاه،

کنید. قواعد زندگی ایمانی و دینی با خرد هماهنگ است و دشواری‌های زندگی را آسان می‌کند؛ چراکه انسان را به هدف‌های بزرگ می‌رساند. تحمل سختی برای فتح یک قلعه یا دستیابی به پیروزی و موفقیت دنیوی یا اخروی، آسان و شیرین است. این جزء طبع انسان محسوب می‌شود و یسر و آسانی بعد از عسر و دشواری‌ها است که شیرینی و حلاوت عجیب و فوق‌العاده‌ای دارد. این حالت را بعد از تحمل یک دشواری، مثل درس خواندن جدی یا موفقیت در مسابقه سراسری مثل کنکور کاملاً حس می‌کنیم. ضمن اینکه دشواری‌هایی که تحمل می‌کنیم، برای ما آمیخته با شیرینی است؛ مثلاً دشواری‌هایی که یک بانوی باردار تحمل می‌کند تا چشمش به جمال فرزند عزیز و پاره وجودش روشن شود، شیرین است. در حقیقت دشواری هست،

اضافه می‌کنیم. آیه هفتم به ما می‌گوید که یادتان باشد که بازگشت شما به سوی خدا است و خدای متعال به کارهایی که کردید، شما را باخبر خواهد کرد. نیت شما را هم برای شما آشکار می‌سازد تا معلوم شود در اعمالی که انجام دادید، به دنبال جلب رضایت مردم بودید یا نه. به قول امام سجاد (علیه السلام) می‌خواستید چشم مردم را بخرید یا می‌خواستید نگاه لطف خدای متعال را جلب کنید. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ او به راز دل‌ها داناست». خدا از پستوی دل شما باخبر است و می‌داند پشت صحنه شخصیت شما چیست.

آیه یازدهم به پیغمبر دستور می‌دهد که بگوید: «قُلْ إِنِّي أُمَرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ؛ بگو: من مأمورم خدا را درحالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام بپرستم». من مأمورم خدا را خالصانه بندگی

خدای متعال، دل‌های مردم را با ما همراه خواهد کرد. البته عده‌ای اصلاً لازم نیست و چه بسا نباید هم دل‌هایشان همراه ما باشد.

### ترسیم شیوه زندگی ایمانی در سوره زمر

سوره مبارکه زمر جزء سوره‌هایی است که راه و رسم زندگی خالصانه و مؤمنانه را به ما نشان می‌دهد. خداوند در آیه دو این سوره می‌فرماید: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ؛ پس خداوند را درحالی که دین خود را برای او پاک و پیراسته می‌داری بپرست». در آیه سه نیز می‌گوید: «أَلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ؛ آگاه باشید آیین پاک از آن خدا است». خدای متعال را با مواجهه خالصانه و با دین بدون شائبه و بازیگری و اضافات عبادت کنید. چیزی را که خدای متعال می‌پسندد، فقط و فقط دین خالص است؛ نه چیزهایی که به آن



آن سوره راهگشا است. لذا مواجهه خالصانه با دین که تیر سوره زمر است، در کل این سوره تشریح می‌شود و راه‌های اخلاص و روش زندگی خالصانه در جای‌جای این سوره به زیبایی بیان شده است.

در آیه ۱۶ می‌فرماید: «يَا عِبَادِ فَاتَّقُونَ؛ ای بندگان من از من بترسید». یعنی حساب ببرید و مواظب باشید تا طبق همین قواعد، با دین مواجهه خالصانه داشته باشید.

در آیه‌ای که درباره قربانی بود، یعنی «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ؛ [۱] هرگز [نه] گوشت‌های آنها و نه خون‌هایشان به خدا نخواهد رسید؛ ولی تقوای شما است که به او می‌رسد» به ما هشدار داده شده که به دل و نیت‌تان برسید و اقدامات هم کاملاً در چارچوب قالب‌هایی باشد که خدای متعال برایتان

کنم و دین خالص داشته باشم. جالب است که در آیه ۱۴ باز می‌گوید: «قُلْ اللَّهُ أَغْبَدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي؛ بگو: خدا را می‌پرستم، درحالی‌که دینم را برای او بی‌آلایش می‌گردانم». چنین آیات کاملاً بر اساس مسئله اخلاص و دین خالص است.

جلب نگاه خدای متعال در پرتو مواجهه خالصانه با دین و راه و رسم بندگی بدون پیرایه بستن به آن میسر است؛ بدون اینکه در نیت ما چیزی غیر از رضای خداوند متعال وارد شود و بخواهیم در اعمالمان چیزی جدای از دین وارد رفتارهای دینی ما شود.

پس به سوره زمر مراجعه داشته باشیم؛ زیرا سوره‌های قرآن کریم دارای ساختار فوق‌العاده‌ای است؛ یعنی هر سوره برای خود هویت و ساختار و مقاصدی دارد که در تلاوت آن سوره و توجه به حقیقت و سیما و چهره

خضوع و فروتنی و خشوع دارد. مؤمن می‌داند چیزی که خدای متعال برایش خواسته، خوشبختی، سعادت و خیر دنیا و آخرتش را تأمین می‌کند؛ بنابراین در برابر دشواری‌هایی که در تکلیف نهفته است، صبر می‌کند؛ لذا در پایان کار به او می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» [۳] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید. راستی چه نیکو است فرجام آن سرای!.

بانوی گرامی و خردمند و متین و باحیا و عزیززی که مرزهای حیا و عفاف را رعایت می‌کند و گویا محدودیت‌هایی را بر خودش تحمیل کرده، در واقع صبر پیشه کرده است. جالب است که در ادامه، انسان به حالت شکر می‌رسد. مؤمن در برابر تکلیف، در گام‌های مقدماتی وقتی تکلیفی متوجهش می‌شود، اول صبر می‌کند. مثلاً برای نماز باید از دل خواب بیدار شود یا وسط

تنظیم کرده است؛ بدون دخالت‌های نفسانی. در روایتی نورانی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ» [۲] خداوند تبارک و تعالی به شکل شما و اموال شما نگاه نمی‌کند؛ بلکه به دل‌ها و اعمال شما توجه می‌نماید».

### مؤمن به استقبال تکلیف می‌رود

انسان تکلیف‌گرا و تکلف‌گریز - طبق مطالبی که گفتیم - به تکلیف اقبال نشان می‌دهد. مؤمن خردمند از تکلیف استقبال می‌کند و زحمت و هزینه انجام تکلیف را با شیرینی می‌پذیرد. این نشانه تقوا است؛ نشانه تقوا این است که انسان در برابر تکلیف الهی رام است. امام (علیه السلام) در اینجا بر کلمه «تذلل» و «تمسکن» تأکید می‌کنند که نشان از حالت

به شوق کعبه خواهی زد قدم  
\* سرزنش‌ها گر کند خار  
مغیلان غم مخور».

بهترین نمونه‌ای که می‌توانیم  
مثال بزنیم، امیرالمؤمنین علی  
(علیه السلام) است. ایشان  
بی‌قرار شهادت بودند تا  
یکبار مسئله را مطرح کرد  
و به پیغمبر اکرم (صلی الله  
علیه و آله) گفت: یا رسول  
الله! شهادت چه زمانی نصیب  
می‌شود؟ حضرت فرمودند:  
وقتی که زمانش برسد، صبر  
تو بر زخم‌ها و دشواری آن  
چگونه است؟ این گفتگوها  
برای این است که حال ولی  
خدا برای ما گزارش شود.  
حضرت فرمودند: «يَا رَسُولَ  
اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ  
وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ  
الشُّكْرِ» [۴] این از موارد صبر  
نیست، بلکه جای مژده و  
شکرگزاری است». اینجا اصلاً  
بحث صبر مطرح نیست؛ اینجا  
موضوع شوق و اشتیاق است.  
این سخن از آن حضرت طبیعی

روز باید کارش را ترک کند یا  
برای حج باید هزینه کند یا  
برای روزه گرسنی را تحمل کند.  
اولش صبر است؛ ولی ادامه که  
پیدا کرد، نصرت الهی مؤمن  
را یاری می‌کند. صبر باعث  
می‌شود دشواری‌های تکلیف  
برای مؤمن مثل عسل، شیرین  
شود؛ یعنی این‌گونه نیست  
که خانمی که حجاب دارد،  
احساس کند کار سختی را انجام  
می‌دهد. هنگامی که به منزل  
می‌رسد، حفظ حجاب برایش  
شیرین می‌شود و حالت صبر  
برایش به حالت شکر تبدیل  
می‌شود.

این برنامه زندگی انسان مؤمن  
است. پس مشقت و دشواری و  
رنجی که در متن وظایف دینی  
نهفته هست و حتی در انجام  
کارهای عقلانی و طبیعی هم  
نمونه‌هایش را می‌توان دید،  
با توجه به نتیجه و مقصد و  
هدفی که دارد، به تدریج برای  
انسان آسان و شیرین می‌شود.  
به قول حافظ: «در بیابان گر

- اعم از مشقت‌های فکری، روانی، مالی، بدنی - یا دیگران را به تکلف و سختی می‌اندازد. حتی در مواردی باعث حبط عمل می‌شود؛ مثلاً کسی ولیمه داده و برای اینکه خود را به رخ بکشد و جلوه‌گری کند، چند نوع سفره می‌اندازد. آن خرج‌ها بر باد فنا می‌رود. ولیمه‌ای که می‌توانست به مکملی برای حج تبدیل شود، از دست می‌رود و هیچ چیزی در نامه عمل شخص باقی نمی‌ماند و چه بسا به اصل حجاجش هم لطمه بزند و نور حج را هم بسوزاند.

اگر به دور و بر خود نگاهی بیندازیم، در خانواده، محیط کار و محیط عمومی جامعه می‌توان این اضافه‌ها را دید. اگر این اضافه‌ها و پیرایه‌ها نباشد، زندگی شیرین‌تر خواهد شد و هیچ لطمه‌ای به هدف و مقصد ما نمی‌خورد. اگر ملاحظه‌ای داشته باشیم، می‌بینیم که تکلف

بود؛ در جایی که بچه سیزده ساله این خاندان می‌گوید: «احلی من العسل» مرگ برایم از عسل شیرین‌تر است.

### تکلف زندگی را تلخ می‌کند

پس تکلیف شیرین است. اما تکلف چه؟ تکلیف در آغاز، سراسر مسیر و مخصوصاً در پایان که نصرت الهی و گشایش نازل می‌شود، حلاوت و شیرینی دارد؛ اما تکلف آغازش تلخ است و امتدادش تلخ‌تر و پایانش از هر تلخی، تلخ‌تر است؛ چون ما از مسیر فطرت خارج می‌شویم و خودمان را با دست خودمان به مشقت می‌اندازیم و سپس دیگران را. بعد در یک نگاه فراتر، گرفتار دشواری‌های غیرشرعی و غیرعقلی می‌شویم که یا محصول بدفهمی و کج‌اندیشی است یا نتیجه جهل و خودخواهی و گرفتار شدن به خواهش‌های نفسانی. انسان بر اثر تکلف یا خود را به مشقت و رنج می‌افکند

- چه در تجهیز خانه و چه در اصل آن - همان تکلف است که اسباب گرفتاری انسان و دیگران را فراهم می‌آورد.

- در تغذیه که جزء نیازهای عادی و جاری و غریزی و طبیعی ما است، انسان گرفتار اضافه‌هایی می‌شود از این قبیل که من حتماً باید فلان غذا را با فلان ویژگی بخورم. این بایدها نه به تغذیه سالم مربوط است و نه به تغذیه دلنشین و دلخواه؛ بلکه اضافه‌هایی است که تکلف است. بعضی‌ها عادت‌های غذایی خاصی دارند که چه بسا مضر هم است؛ حتی آگه مضر هم نباشد، آن عادت‌های خاص شخص را در چرخه تکلفی می‌اندازد که گاهی هم خودش را مبتلا می‌کند و هم خانواده و دیگران را.

- در ارتباط با خواب که فعلی طبیعی برای رفع خستگی است، برخی تکلف‌هایی دارند که باید حتماً فلان

در گفتار، کردار، مناسبات، تربیت، تحصیل و کلاً در تمام بخش‌های زندگی ما جاری است و گرفتار این پدیده شوم و خطرناک هستیم. حال آنکه مناطق باز و آزادی داریم که خداوند متعال به ما اذن داده که هر طور خواستیم زندگی کنیم.

### نمونه‌هایی از تکلف در زندگی روزمره

در ادامه برای روشن‌تر شدن بحث، چند نمونه از تکلف‌هایی که در زندگی ما جریان دارد، برمی‌شمارم. - در ارتباط با مسکن، شأن انسان آن مقداری است که انسان نیاز دارد زندگی آسوده‌ای داشته باشد. اگر شخص می‌تواند و خدای متعال به او توانایی داده، تجهیزات داخلی خانه را بیشتر می‌کند. اما گاهی ما وارد اضافه‌هایی می‌شویم که لازم و ضروری نیست و برای ما آرامش نمی‌آورد. این اضافه‌ها

این نوع لباس پوشیدن و آرایشگری‌ها برای حضور در اجتماع تکلف است.

- در خرید که جزء متن زندگی روزمره ما است، بعضی‌ها سخت‌گیری‌های عجیب و غریبی دارند که هم وقتشان را می‌گیرد و هم اعصابشان را خورد می‌کند.

- در سفر، اینکه با چه سفر کنیم، کجا برویم و به رخ کشیدن سفر و کم نیلوردن از رقبا، باعث می‌شود هزینه‌های سنگینی صرف شود و علاوه بر این، شخص از سفر لذت نبرد.

نقطه مقابل این وضعیت، آسان‌گیری است. کسی که خیلی آسان و سریع با رفتن به یک مغازه خریدش را انجام می‌دهد، کسی که با یه آراستگی متین و مناسب و صرف نهایت ده دقیقه آماده می‌شود تا بیرون برود، تفاوت بسیار دارند با کسانی که اهل تکلف هستند. کسی

شرایط خاص مهیا باشد تا خوابشان ببرد. اگر آن شرایط فراهم نشد، خوابشان کلاً به هم می‌خورد و نمی‌توانند استراحت کافی و وافیه داشته باشند. این شرایط، اضافه‌ها و عادت‌ها و پیرایه‌ها، یا همان تکلف است.

- در ارتباط با لباس، لباس برای این است که انسان هم پوشش داشته باشد و هم آراسته باشد. لباس برای شخص به خودنمایی، تصنع و تفاخر تبدیل می‌شود و شخص به دنبال مد می‌افتد و اینکه فلان برند کفش را بپوشد.

- آرایش نیز در چرخه تکلف افتاده است. بعضی برای هر بار بیرون آمدن از منزل، ساعت‌ها وقت خود را صرف آرایش می‌کنند. خرجش و هزینه و ضررها و آسیب‌های اخلاقی‌اش بماند، وقت و جوانی که برای این کار تلف می‌شود را چگونه پاسخ خواهند داد.

## منابع و مأخذ

- که یک ساعت خودش را بزرگ می‌کند تا بیرون برود، علاوه بر صرف هزینه‌های هنگفت، چون خود را با سایر خانم‌ها مقایسه می‌کند، به او سخت می‌گذرد.
- این مثال‌ها، مثال‌هایی از بخش آزاد زندگی یا به عبارتی، منطقه الفراغ بود که خداوند ما را در اینجا آزاد و رها گذاشته تا زندگی عاقلانه و خردمندانه‌ای داشته باشیم. واجبات و محرّمات بایدها و نبایدهایی که ما در زندگی مان درست کرده‌ایم، بر خلاف عقل و منطق خداوند و اولیای الهی است. واجبات و محرّمات خودساخته‌ای که به فرزند و همسرمان تحمیل می‌کنیم، تکلف است که هیچ مبنای عقلی و شرعی ندارد.
- خدا را به اولیائش قسم می‌دهیم که ما را از این تکلف‌ها نجات دهد.
- [۱]. حج: ۳۷.
- [۲]. شیخ طوسی، امالی، ص ۵۳۶.
- [۳]. رعد: ۲۴.
- [۴]. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.





افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت  
OfoghHa.ir • سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

## اشنبه‌ها ساعت ۱۸

بازپخش دوشنبه‌ها، ساعت ۱۲



از شبکه قرآن و معارف سیما/ برنامه یاد خدا

